

نوشته ها، مشاهدات، مقالات خود را برای ما به این آدرس بفرستید
xyaban@gmail.com
برای اشتراك روزانه با این آدرس الكترونيكي تماس بگيريد
khyaboon@gmail.com



خیابان

شماره ۶ چهارشنبه ۳ تیر ۱۳۸۸

زنده باد حکومت مردم

زنده باد مقاومت مردمی در برابر کودتا

آزاد باد همه زندانیان سیاسی

نابود باد گاردهای کودتا

مرگ بر دیکتاتوری

کودتای حاکمان

کودتای اخیر، میوه رسیده ی نظام جمهوری اسلامی است. می دانیم که در قانون اساسی تظاهرات و تجمع آزاد است، اما با این تبصره که اگر محل مبنای اسلام نباشد. چه کسی مشخص می کند که کدام تظاهرات محل مبنای اسلام است؟ حاکمان نظام. پس آنها به راحتی می توانند هر تظاهرات مردم معترض و مخالف را محل مبنای اسلام معرفی کنند و آن را سرکوب کنند.

قدرت در این نظام در دست مردم نیست. قدرت در دست رهبری و شورای نگهبان است. آنها می گویند که با خدا در ارتباطند و از جانب خدا مأمور حکومت شده اند. اما این جانسپندان خدا بر زمین به راحتی و بدون عذاب وجدان دستور قتل مردم بی سلاح را صادر می کنند. آنها به راحتی هر مخالف سیاسی خود را به اتهام مخالفت با خدا شکنجه و قتل عام می کنند.

آنها به هیچ کس پاسخگو نیستند و همه اختیارات را در دستان خود متمرکز کرده اند. آنگونه که در مطبوعات جهانی فاش شد، حکومت ایران در سال گذشته پیشرفته ترین فن آوری های نرم افزاری را از کمپانی های غربی خریده است تا توسط آنها به نظارت و شنود کلیه مکالمات و ارتباطات شهروندان خود دست زند. بدون اینکه ما شهروندان این کشور از این اتفاق باخبر باشیم. آنها به خود اجازه مطلق می دهند تا محرمانه ترین و خصوصی ترین فضاهای شخصی و اجتماعی را شوند و کنترل کنند. نزد آنها انسان ها چیزی جز خس و خاشاک نیستند. آنها مدام از مردم و خدمتگزاری به مردم سخن می گویند، اما منظورشان از مردم کسانی است که مطیع و گوسفندوار گوش به فرمان آنها باشند. اما مردمی که بخواهند در سرنوشت خود نقش فعالانه داشته باشند، مردمی که بخواهند شرافتمندانه زندگی کنند، مردمی که حق پرسش و حق اعتراض و حق دسترسی به اطلاعات و اخبار، و حق بیان آزادانه اندیشه هایشان را بخواهند، در نزد حاکمان این نظام تنها مشتکی اراذل و اوباشند که مستحق زندان، شکنجه و گلوله اند.

اما مردم در سال ۵۷ برای رفع بی عدالتی و کسب آزادی انقلاب کردند. آنها شاه را سرنگون نکردند تا به جای سلطنت، روحانیت بر سر گرفته آنها بنشینند. آنها در مقابل خود فروختگی شاه به آمریکا نایستادند تا اینک حاکمان جدید از غرب وسایل سرکوب و سانسور مردم خودش را بخرد.

مردم تشنه آزادی و برابری و زندگی شرافتمندانه اند. آنها می خواهند نظامی را بسازند که شکوفایی هر فرد در گرو شکوفایی جامعه، و شکوفایی جامعه در گرو شکوفایی تک تک افرادش باشد. نظام کنونی با آرمان آنها متفاوت است. جامعه به ساختار سیاسی دیگری نیاز دارد. ساختاری که در عمل مردمی باشد و نه صرفاً در موعظه ها.

تهران در برابر اشغال نظامی تمام عیار مقاومت می کند



شکنجه در زندان ها بیداد می کند

شاهد ضرب و شتم وحشیانه ی فرد بغل دستی خود هستید ، همچنان باید به رفتار مسالمت آمیز متعهد باشیم یا این واژه به سادگی معنای خود را از دست می دهد؟ برآستی این راهکارها پاسخ درست و مسئولانه ای نیست. تداوم حضور مردم در خیابان تنها راه برای نیل به مقصود و ادامه راه جنبابختگان است. اما می توان و باید تاکتیک هایی را پیشنهاد کرد که ماشین سرکوب نظام را فلج کند. در این راه اعتصاب عمومی فعال یکی از راه کارهای مطلوب است. اعتصاب عمومی همراه با حضور در محلات و دعوت دیگران به شرکت در این اعتصاب ، مردم را قادر می سازد تا فضای شهری را ملتهب ساخته و مانع تمرکز پلیس برای سرکوب در یک منطقه ی خاص گردد. بسیاری از مردم ممکن است حوادث اخیر را بی ارتباط به جریان کار و زندگی روزمره ی خود بپندارند ، اما آنها باید بدانند که دوران جدیدی از حکومت سیاه ارتجاع آغاز خواهد گشت و تورم ، بیکاری ، فقر و قحطی در زیر فشار تحریم ها، بر زندگی و آینده ی آنها سایه خواهد افکند. اتفاقاً تمامی درگیری های درون نظام میان عناصر قدرت آن بر سر همین نانی است که از سفره ی مردم می ربایند. مردم باید مطمئن باشند که اعتصاب عمومی حتی اگر تاثیری آنی نگذارد ، پایه های اقتصادی رژیم را فلج کرده و به صفوف کارگران کارخانه ها و کارمندان دولت و دیگر اقشار جامعه نفوذ خواهد کرد.

استان کردستان در اعتصاب

اعلام آمادگی کرده است. مردم برآستی سابقه و ماهیت رژیم را در کشتار و جنایت می شناسند . اکنون این سؤال ممکن است پیش آید که اگر راه های میانبر کاذب و ساختگی را نپذیریم آیا تداوم تظاهرات و قربانی دادن در راه ماشین کشتار رژیم هزینه ای گزاف خواهد بود؟ ما موظف هستیم به این سؤال پاسخ دهیم زیرا اگرچه هدف همگی ما آزادی از پنجه ی خونین دیکتاتوری است اما ارائه ی هرگونه راه کاری باید با مسئولیت و درک عواقب آن همراه باشد.



برای کسانی که در خیابان ها در برابر پلیس صف آرایی کرده اند و بارها مورد ضرب و شتم چماق داران قرار گرفته اند ، آن هم در حالیکه تنها در خیابان حضور داشتند و یا رهگذری در گوشه ی خیابان بوده اند (مرگ ندا آقا سلطان به خوبی اینرا ثابت کرده است) می دانند که کاربرد کلمه ی اعتراض مسالمت آمیز تاچه حد مضحک و خیالی است. آیا این مردم هستند که ابتدا دست به خشونت می زنند یا پلیس و ارتش؟ آیا وقتی

سرکوب جنون آمیز رسانه ها

اعتصاب عمومی و حضور در محلات

مبارزه ی مردمی برعلیه حکومت دیکتاتوری خامنه ای و نیروهای تا به دندان مسلح او، هفته ی خونینی را سپری کرد. با اینکه همگان شاهد جنایت های آشکار و ضرب و شتم وحشیانه ی مردم بودند ، برخی از اصحاب رسانه در نهایت تعجب مبارزین را هدف قرار داده و صحبت از اعتراض مسالمت آمیز می کنند و تلاش می کنند مبارزه را به سمت عزاداری ، حرکت های نمادین و مانند آن هدایت کرده و برآستی جنبش را با پنبه سر ببرند. اما اینان از چه می ترسند؟ مواضع اتحادیه ی اروپا به وضوح نشان داد که تنها نگران تداوم اوضاع متشنج و تاثیر آن در بهای نفت هستند. موسوی و کروبی دو نماینده ی اصلاح طلب هنوز نمی دانند آیا جایی در نظام جمهوری اسلامی دارند یا آنکه باید جایگاه اپوزوسیون نظام را اشغال کنند و این تردید ها ، آنها را برای هدایت معترضین ناتوان ساخته است. به واقع ، هر دو نگران آن هستند که در موقعیت کنترل نشده ی انقلاب قرار گیرند و درنیابند که از اوضاع برآشفته ی آن چه بر خواهد خاست.

تظاهرات شبیه ی هفته ی جاری نشان از تصمیم قاطع مردم برای ادامه ی مبارزات و گذاری بود از اعتراض به تقلب انتخاباتی به سوی سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی. اما از طرف دیگر ، فضای شهر تهران عملاً شاهد حکومت نظامی اعلام نشده است و سپاه نیز در بیانیه اش مردم را تهدید و برای سرکوب همه جانبه

اخبار کوتاه

کردستان در اعتصاب

دیروز کلیه شهرهای استان کردستان و برخی از شهرهای استان های همجوار آن شاهد اعتصاب یکپارچه مردم بود. این اعتصاب در همبستگی با مقاومت مردمی علیه کودتا انجام می شد و تمام اقشار مردم در آن مشارکت داشتند.

دانشجوی مشهدی در کما

در پی ضرب و شتم شدید توسط نیروهای انصار و لباس شخصی ها، اشکان ذهابیان عضو شورای مرکزی فراکسیون مدرن انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی و علوم پزشکی مشهد بیش از ۵ روز است که در کما به سر می برد.

در پی حمله وحشیانه نیروهای لباس شخصی ، امنیتی و انصار به دانشگاه مازندران که با بازداشت بیش از ۱۵۰ تن از دانشجویان همراه شد، اشکان ذهابیان دانشجوی دانشگاه فردوسی مشهد که به صورت مهمان در ترم جاری در دانشگاه مازندران تحصیل می کند ، به صورت وحشیانه توسط ۵ نیروی لباس شخصی که به پنجه بوکس ، باتوم و چماق مسلح بودند، مورد ضرب و شتم قرار گرفت و در حالی که بی هوش بود توسط مهاجمان به مکان نا معلومی منتقل شد. شدت ضرب و شتم وی باعث نگرانی همه دانشجویان شد و در حالی که ماموران امنیتی نام بیمارستان محل بستری وی را مخفی نگه داشته اند ، همکلاسی های وی مطلع شده اند که وی پس از گذشت ۵ روز همچنان در کما بسر می برد.

هویت دو جانباخته دیگر

هویت احراز شده دو تن دیگر از جان باختگان در تهران به قرار ذیل اعلام میشود. اشکان سهرابی، ۱۸ ساله، دانش آموز(پشت کنکوری)، محل فوت : تقاطع بوستان سعدی و رودکی (سلسبیل)

بهمن جنایی ۲۰ ساله، شاغل در مغازه نصب و تعمیرات شوفاژ

دو شهروند فوق به گواه شاهدان در حالیکه بصورت غیرمسلح به اعتراض در خصوص نتایج انتخابات ریاست جمهوری در ایران مشغول بودند توسط نیروهای لباس شخصی به ضرب گلوله به قتل رسیدند.

تداوم درگیری ها در تهران

روز گذشته درگیری های پراکنده ای میان مردم و جوانان از یکسوی و گاردهای کودتا از سوی دیگر درگرفت. در ساعات شب نیز شعارهای مردم در آسمان تهران طنین افکن شد.

بازداشت فعال دانشجویی

مجید دری، فعال دانشجویی توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد. این دانشجوی محروم از تحصیل دانشگاه علامه، صبح روز جاری در منزل مسکونی خود در شهر تهران توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل شد.

ماموران امنیتی در زمان بازداشت آقای دری از خشونت زیادی استفاده نموده و به لوازم منزل ایشان نیز آسیب وارد کردند، محتمل است بازداشت این دانشجوی محروم از تحصیل در ادامه روند بازداشت گسترده فعالان سیاسی و مدنی در سراسر کشور که با پایان انتخابات ریاست جمهوری در ایران آغاز شده است باشد.

بازداشت یک روزنامه نگار یونانی در تهران

به گزارش خبرگزاری فرانسه از تهران، یک خبرنگار یونانی که برای یک رسانه خبری آمریکایی در ایران کار می کرد، بازداشت شده است. تاکنون چندین خبرنگار خارجی که برای پوشش خبری رویدادهای ایران به این کشور سفر کردند، بازداشت شده اند.

غم و اندوه مردم جهان از مرگ ندا

خبرگزاری فرانسه با مخابره عکس کنار نوشت صحنه تیرخوردن ندا و دردم جان سپردن او که طی ساعات گذشته در شبکه اینترنت و رسانه های خبری جهان پخش شد، جهانیان را بشدت متأثر و اندوهگین کرده است. ندا آقا سلطان ۲۲ساله، دانشجوی فلسفه در جریان اعتراضات مردمی شنبه ۳۰ خرداد در امیر آباد تهران، به ضرب گلوله نیروهای حکومتی کشته شد.



شهر در فرق گزمگان

گزارشی از دار و دسته های سرکوب

بعد از سرکوب شنبه هاله ای امنیتی تمام شهر را فراگرفته است. تمام خیابان ها، میادین، پارک ها و سر هر کوچه و پس کوچه ای ماموران رنگارنگ امنیتی صف آرایبی کرده اند. مسیر انقلاب تا آزادی که عمده زد و خوردهای این چند روزه آنجا اتفاق افتاده به طور غیر عادی خلوت شده است. ماشین آب پاش بزرگی دور میدان انقلاب خود نمایی می کند. پارک دانشجو و لاله مملو از نیروهای امنیتی به خط ایستاده است. نیروها ایستاده، نشست و گاه خوابیده پیاده ها و سواره ها را با نگاه شان دنبال می کنند.

نیروهای سرتا پا مشکی پوش که گویا گارد رهبری هستند از همه متشکل تر و وحشتناک تر به نظر می آیند. بعد نیروهای گارد ضد شورش سپاه. کلا این نیروها بدون دستور کاری انجام نمی دهند و زیاد جواب مردم رهگذر را نمی دهند و سعی می کنند شأن نظامی شان حفظ شود. نیروی انتظامی معمولی و کلانتری ها هم در حاشیه قرار دارند و با اتفاقات و بلاهایی که این چند روز بر مردم رفته دیگر آن ها را به حساب نمی آورند و چون ترسشان از آن ها کم است انتقادات خیابانی مردم عادی بیشتر خطاب به آن هاست. اما این نیروی بسیج است که با سبعانه ترین شکل سرکوب از آنچه که در اذهان مردم بود در مقابل مردم قرار گرفته است. خبرهای رسیده از کلانتری های مناطق حاکی از اعتراض مقامات به حضور بی قید و شرط و اشغال کلانتری ها به دست آنان است.

از هر گروه سنی در میان آن ها می بینی از نوجوان گرفته تا پیرمرد. به شکلی شلخته و نا منظم بر تمامی میادین و پارک ها و معابر عمومی شادمانه حکمرانی می کنند، باتوم های خود را در هوا می چرخاند و جمعیت را با تحقیر می نگرند و در تمام امور دخالت می کنند. اتحاد لباس ندارند هر گردانی لباس خود را دارد. برخی نیز فقط یک جلیقه پلنگی به تن دارند.

دختر و پسری شادمانه گویا برای تحریک بسیجی ها دست در دست هم از مقابل آن ها می گذزند که بسیجی ای ناگهان با باتوم از پشت به دست آن ها می کوبد می ترسند اما مجالی برای دستگیری آن ها نیست. بسیجی ها با آن لباس های رنگارنگ و گاه هم شکل اما بدقواره کنار خیابان ردیف ایستاده اند، از چشمانشان معلوم است که خیلی وقت است خوابیده اند گوشه خیابان ولو شدند و کیک و آبمیوه می خورند و داخل جوی آب می ریزند زنی با فریاد به آن ها نهیب می زند «اشغال نریز» حاج و واج بسیجی نگاهش کرد. شعار مرگ بر بسیجی به پشت بام ها هم راه یافته است. بسج این روزها هم به شدت در حال عضوگیری است. جوانان را تحریک می کنند که با پیوستن به آنان ماشین، باتوم و اسلحه به آن ها می دهند. تنها کافیست به کسی شک کنند تا چندتایی به سرش بریزند و فحش های بی نهایت رکیکی از دهانشان خارج می شود. البته این برخورد تا هنگامی است که هوا روشن است هرچه به غروب خورشید نزدیک تر می شویم سلاح ها عریان تر می شود و ندهای بسیاری را در خون می غلتانند

میرزا جهانگیر خان ها در مقابل قدرت تسلیم نمی شوند

مسعود بهنود در نوشته ای محمد قوچانی را در ردیف میرزا جهانگیرخان نشانده و برای او نوشته است: «محمد بر کرسی میرزا جهانگیرخان نشسته ای». لول. البته اگر کسی کروی و موسوی را هم ارز انقلابیون مشروطه کند، حتما در این میان محمد قوچانی هم میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل می شود. اما ستارخان و باقرخان قزاق های محمد علی شاهی را برادر خطاب نمی کردند. آنها پیشاپیش انقلابیون مشروطه به مصاف لشگر استبداد می تاختند، نه آنکه تنها در عزای جانباختگان بگریند. میرزا جهانگیرخان هم اگر مصلحت اندیشی و زبان در کام کشیدن قوچانی را داشت در تاریخ روزنامه نگاری ایران جاودانه نمی شد. هنوز از خاطرمأن نرفته است محمد قوچانی را که از راست های مذهبی می خواست جوانان چپگرا را در دانشگاه ها قلع و قمع کنند، و به آنها هشدار می داد که جوانان مارکسیست خطر حکومت هستند و نه اصلاح طلبان. میرزا جهانگیرخان امروزی شهروندانی هستند که با به خطر انداختن جان خود از کشتارهای کودتا عکس و فیلم می گیرند و جامعه را از تاریخ امروز خود آگاه می کنند، نه آن روزنامه نگارانی که هیچگاه در سمت مردم نایستاده اند و همواره در مقابل سانسور تسلیم شده اند و قلم خود را در اختیار بخش هایی از حاکمان قرار داده اند.



بیانیه دیروز کانون نویسندگان ایران

مردم شریف و آزاده!

طی نزدیک به دو هفته‌یی که از اعلام نتیجه‌ی انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ می‌گذرد، ده‌ها تن از مردم بی‌گناه بر اثر یورش وحشیانه‌ی نیروهای سرکوب‌گر به قتل رسیده‌اند. افزون بر این، شمار بسیار بیش‌تری مجروح و بازداشت شده‌اند. کانون نویسندگان ایران بی‌آن‌که بخواهد وارد بحث ماهیت انتخابات و درستی یا نادرستی شرکت در آن شود بنا بر منشور و اساسنامه‌ی خود از آزادی بیان بی هیچ حصر و استثنا برای همه مردم و معترضان و سرکوب‌شدگان، صرف‌نظر از عقاید سیاسی آنان، پیگیرانه دفاع می‌کند و، ضمن محکوم کردن کشتار سازمان‌یافته‌ی مردم حق‌طلب ایران و تسلیت و همدردی با خانواده‌های بازماندگان و مردم داغ‌دیده، خواهان آن است که:

۱. به حمله‌ی وحشیانه به تظاهرات و راه‌پیمایی آرام و مسالمت‌آمیز و متمدنانه‌ی مردم پایان داده شود.

۲. اسامی همه کشته‌شدگان، مجروحان و دستگیرشدگان اعلام، و بازداشت‌شدگان بی قید و شرط و بی‌درنگ آزاد شوند.

۳. امکان برگزاری آزادانه‌ی مراسم بزرگ‌داشت جان‌باختگان راه آزادی فراهم آید.

۴. سانسور خبری مطبوعات و رسانه‌ها هر چه زودتر برچیده شود.

۵. به اشغال نظامی تهران و دیگر شهرهای کشور پایان داده شود.

۶. آمران و عاملان کشتار مردم معرفی، محاکمه و مجازات شوند.

بساط سرکوب را برچینید!

مردم حق‌طلب و آزادی‌خواه را ارادل و اوباش و آشوب‌گر نخوانید!

به خواست مردم برای آزادی گردن نهید!

کانون نویسندگان ایران

۸۸/۴/۲

سرکوب جنون آمیز رسانه ها در ایران

گزارشگران بدون مرز دیروز بیانیه ای درباره موج جدید سرکوب رسانه ها و روزنامه نگاران صادر کرد. در قسمت هایی از این بیانیه آمده است:

سرکوب جنون‌آمیز رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران در ایران ادامه دارد. دولت احمدی نژاد حرفه‌کاران مطبوعات داخلی و خارجی را هدف گرفته است. گزارشگر هفته نامه نیوزویک مازیار بهاری، روزنامه نگار و وب نگار ایرانی مصطفی قوانلو قاجار و روزنامه نگار مستقل فریبرز سروش به لیست ۳۳ روزنامه نگار زندانی اضافه شدند. جمهوری اسلامی ایران با ۳۶ روزنامه نگار زندانی بزرگترین زندان روزنامه نگاران در جهان است.

گزارشگران بدون مرز در این باره اعلام می‌کند : « مقامات دولت ایران همه امکانات خود را به کار گرفته اند تا ایران را از حضور گزارشگران خارجی و داخلی، شاهدان سرکوبی خونین خالی کنند. بازداشت گزارشگر نیوزویک پیام روشنی از وحشت آفرینی برای خبرنگاران خارجی و ایرانی است. بعد از «متهم» کردن رسانه های خارجی حال نوبت به روزنامه نگاران ایرانی رسیده است که آنها را مثل همیشه « جاسوس» معرفی کند و اطلاع رسانی و جاسوسی را هم‌ردیف معرفی کند.»

بانکی مون دبیر اول سازمان ملل متحد در تاریخ ۳ تیرماه با انتشار بیانیه ای مقامات رسمی ایران را فراخواند تا حقوق بنیادین مدنی و سیاسی شهروندان را رعایت کنند. در این بیانیه از جمله به محترم شمردن حقوقی مانند آزادی بیان و اطلاع رسانی و حق تظاهرات مسالمت آمیز تاکید شده است....دست کم ۲۶ روزنامه نگار از روز شنبه ۲۳ خرداد در سراسر ایران بازداشت شده‌اند. از سرنوشت ده‌ها روزنامه نگار دیگر اطلاعی در سراسر کشور در دست نیست.

با دریافت گزارش هایی از ایران گزارشگران بدون مرز بار دیگر نگرانی خود را از بدرفتاری با روزنامه نگاران دستگیر شده اعلام می‌کند. بنا بر اطلاعاتی که بدست ما رسیده است روزنامه نگاران و فعالان سیاسی بازداشت شده به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شده اند و برای اعتراف تلویزیونی به « سازماندهی انقلاب مخملی » شدیداً زیر فشار شکنجه قرار دارند.

(باید اشاره کنیم که طبق اطلاعات ما در زندان ها تمام دستگیرشدگان روزهای اخیر زیر شکنجه شدید قرار دارند. حکومت در تلاش است از اصلاح طلبان اعترافات ساختگی بگیرد که سازماندهان یک انقلاب مخملی در ایران هستند و جوانان و دانشجویان دگرگونی خواه را شکنجه می کند تا اعترافات ساختگی مبنی بر فریب خوردن از گروه های

این مردم را می توان شکست داد؟

هرگز



بیانیه نشریه زغال در باب انتخابات

در شرایطی که ماهیت نظام سرکوبگری بود، در شرایطی که گالریها هنر فاخر را به نمایش می گذاشتند، در شرایطی که نظام های آموزشی در باب ادبیات مستعد سخنوری می کردند، در شرایطی که هنر همچون ابژه ی غایب میل مخاطب معرفی می شد و این معیاری بود برای نرخ گذاری دلان سودجو، در شرایطی که شعار «هر چه هنر تان غایب تر و بی مفهوم تر، گران تر» بر سر در گالریها نوشته می شد، در شرایطی که استادان سخنور پالوده گی هنر از امر اجتماعی را موعظه می کردند، در شرایطی که بهترین گالریها، خانه های خصوصی در خلوتترین جای شهر بودند و همچون نمایی از بهشت عیاشانه ی تهی شده از خیابان رخ می نمودند... یک سال و اندی پیش مجله ی الکترونیکی زغال را منتشر کردیم. با این نگاه که «ما معتقدیم اگر تولیدی در کار باشد حاصل گفتگوهای گروهی است. اینجا محل نمایش تولیدات ماست. محل ضبط صدای دیالوگهای جمعی مان. تصاویرمان چیزی جز گفتمان بدنهایمان و زبانمان فراتر از آواهایمان نیست. ما از اندیشه های اقلیتی- و نه از استادان سخنور- یاد گرفته ایم زبان اقلیت زبان آوایی است. زبانی که آواهای از فرم تهی شده را جایگزین زبان سخنوری کرده است. در زبان اقلیت همه چیز ارزش جمعی و اشتراکی می یابد. ما معترفیم که هیچ کدام از ما آدمهای با استعدادی نیستیم چرا که استعداد شیوه ی بیان فردی است. استعداد مربوط به «ادبیات استادی»، «ادبیات مولف» است. «هنر استادان» را نه یاد می گیریم و نه می فهمیم شان و به این خاطر است که یاد نخواهیم داد بلکه اجرا خواهیم کرد». نوشتیم: «هیچ کدام از شما را دوست نداریم بلکه نهایت تلاشمان در به دام انداختن شماست. بیشتر از آنکه با شما در آمیزیم، گرفتارتان می کنیم. اگر حوا، آدم را دوست می دارد و با او در می آمیزد، در مقابل «لیلیث» شورانه به جلد دختران می رود و آنها را اغفال می کند.» چرا که قبل از حوا لیلیث بود. شرارت لیلیث را می ستاییم و به شما میوه ی ممنوعه تعارف می کنیم. همراه «لیلیث» کسانی که تنها می خوابند را آزار می دهیم. مراقب تنهاییهایتان باشید! تصاویر ما را نقاشان بیمار، هر چه آزاردهنده تر ترسیم می کنند».

در تمامی این مدت در باب هنر اجتماعی، گفتارهای دسته جمعی، سوسیوارگاسم در هنر، هنر خیابانی و شهری اندیشیده و آنها را به اجرا درآوردیم. هیچ فقدان در کار نبود، فقط ما آدمهای رانده شده بودیم. از روزی که دریافتیم هنر یک امر اجتماعی است خودمان را در بستر اجتماع ای از قبل تسخیر شده یافتیم. همه جا در تصرف دیگری بود و این ما را به مبارزه وامی داشت. مسئله سر این نبود که هنر دست یک طبقه ی مسلط است بلکه فهمیدیم هنر زاده ی جامعه ی طبقاتی است و این در درجه ی اول ما را بر آن داشت تا به هاله ی متافیزیکی که دور هنر شکل گرفته بود بی اعتقاد شده و مفهوم ارزش مصرف را پیش بکشیم. بستری ما را تولید کرده بود که باید برای نابودیش مبارزه می کردیم. تنها راه رادیکالیزه کردن هنر و اندیشه بود. هیچ فقدان در میان نبود و همین باعث شد خود را مقعدزاده گانی بدانیم که کارشان نه دست یافتن به ابژه ی میلشان بل نابودی پدر بود. برای مثال دریافتیم در تجمعمان در دانشگاهها - و هر مکان دیگری که قابلیت عدول از هنجار را دارند- در حقیقت یک هنر پرفورمنس را رقم می زنیم. همه ی این یافته هایمان باعث شد نبوغ هنری را به نفع بلوغ هنری فراموش کرده و به جای «هنر خوب» بدنبال آگاهی هنری باشیم. ما معتقد به سوپژکتیو جمعی در هنر شدیم به جای آنکه تن به سوژه های چندگانه و منحرف پست مدرن هنری دهیم. این سوپژکتیویته ی هنری ما را بر آن داشت تا یک جنبش هنری را در کنار سایر جنبشهای اقلیتی پایه ریزی کنیم و نقطه ی اشتراکمان را رادیکال بودنمان بدانیم. جنبشی در کنار جنبش کوئیر، جنبش دانشجویی مستقل و جنبشهای اقلیتی دیگر. نکته ی مهم اینجاست که ما فکر می کردیم این جنبشها فهمیده اند که جنسیت و نژاد و سایر مولفه هایی که باعث بوجود آمدنشان شده اند، مانند هنر ماهیتا زاده ی جامعه ی طبقاتی اند. با این پیش فرض در کنارشان قرار گرفتیم که آنها دریافته اند جامعه ی سرمایه داری قابلیت هويت بخشی به آنها را دارد و به این خاطر نه بدنبال هويت یابی بلکه خواستار نابودی جامعه ی طبقاتی اند. همه ی این جنبشها می دانند که جامعه ی سرمایه داری همیشه فاقد ابژه ی مطلوب آنها هستند چرا که این جوامع اساسا بر روی فقدان خواسته هایمان پایه ریزی شده اند. ما نمی توانیم خواستار چیزی باشیم که دیگری فاقد آن است. تنها مطالبه ی ما سرنگونی آنهاست.

اخیرا مقوله ی انتخابات باعث شد جنبش هایی که ما اقلیتی می پنداشتیم پا در میان گذاشته و خواهان یک سری مطالبات خود از کاندیداهای مشخص شوند. آنها اصل را فراموش کردند و تن به این بازیهای انتخاباتی دادند. شاید بیشتر به این خاطر بود که تشدید سرکوب از طرف نظام در این سالهای اخیر توسط آن بوزینه ی کوتوله باعث شد به طرز تعجب آوری همه ی نگاهها به سمت انتخابات بازگردد. این خوش بینی ای توده ای از آنجا ناشی می شد که اکثریت، انتخابات در ایران را برخلاف غرب واجد حداقلی از سیاست می دیدند. در تفاوت بین ساختارهای نظام های مبتنی بر لیبرال دموکراسی غربی - که انتخابات در آن دولتها آشکارا امری معنا یافته است - و نظام جمهوری اسلامی شکی نیست. اما نباید به همان خصیصه های مورد اشاره ی خودشان یعنی «نظارت استصوابی، مشخص نبودن مرز دستگاههای سرکوب و ایدئولوژیک دولت، منفعل بودن منتخبان مردم و غیره» بی اعتنا می شدند. یا به این احتمال که یک دولت کودتا ممکن است قدرت را تصاحب کرده و انتخابات و رای مردم را بدل به امری بی معنا سازد. اتفاقی که بالعینه رخ داد و ملت هاج و واج از نتایج انتخابات به خیابانها ریختند. ما بدنبال حداقل خواسته ی سیاسی نیستیم وقتی که می بینیم سرکوب ماهیت نظام است. یک جنبش هنری رادیکال چه خواسته ای می تواند از نماینده گان نظام داشته باشد؟ در این نظامها همیشه این شکل سرکوب است که عوض می شود. و ما با دیدن سرکوب بیشتر، آواهایمان را بلندتر فریاد خواهیم زد و هنرمان آزاردهنده تر از قبل خواهد بود. دیدیم که نوچه های نظام دیشب کوی دانشگاه را دریدند و بار دیگر سرکوبگری خود را با وقاحت تمام به نمایش گذاشتند. در مقابل این واقعه احتمالا اصلاحات تنها یک وظیفه دارد و آنهم هنجارمند کردن وضعیت پیش آمده است. اما ما معتقدیم با دیدن این سرکوبها، خیابان ها به بستری برای مبارزه بدل می شوند بیشتر از آنکه محلی برای اعلام حداقل مطالبات باشند.

جنبش هنری، اقلیتی است که همیشه آن پتانسیل سیاسی برای نابودی وضعیت هنجارمند را در خود می بیند و بقیه را به رادیکالیزه کردن و هنجارزدایی فرا می خواند. جنبش هنری بی آنکه از کسی حمایت کند، بر علیه هنجارها می شورد و حتی اگر دوباره خیابانها خالی شوند به کار خود ادامه داده و خانه بدوش باقی خواهد ماند. ما نه اکنون بلکه در هر وضعیتی فریاد می زنیم: «تنها راه رهایی حذف دیگری است». اعضای جنبش هنری همچون لیلیث شما را در تنهاییتان بر می آشوبند و به خیابان ها فرا می خوانند.





تکنیک های مبارزه خیابانی

بخش دوم

در شماره گذشته بخش اول بخش اول «تکنیک های مبارزات خیابانی» را چاپ کردیم. متن زیر بخش دوم این نوشته است با این توضیح که این راهنما برگرفته از وبلاگستان است.

گروههای قاپ زن وقتی پلیس میخواد فرد خاصی از جمعیت را ایزوله و دستگیر کند، معمولاً از گروههای قاپ زن استفاده میکنند. به دنبال گروههای ۱۰ دوازده نفری از پلیس های کاملاً مجهز باشید که پشت خطوط پلیس گشت میزنند. آنها توسط دیده بانهای پلیس و یک فرمانده (یا مسئول) برای قاپ زدن یک فرد خواسته میشوند. شناختن فرمانده شان چندان سخت نیست، او معمولاً به آنها با اشاره فرد مورد نظر را نشان میدهد. معمولاً خط پلیس موقتاً باز میشود تا گروه قاپ زن رد شود. نیمی از این افسران عمل قاپ زدن را انجام میدهند و نیمی دیگر با باتوم دور آنها را میگیرند و هر کس که نزدیک شود یا سر راهشان قرار گیرد را میزنند. وقتی فرد مورد نظر را گرفتند، وی را به پشت خط پلیس میبرند.

برای اینکه با گروه قاپ زن مقابله کنید:

- جمعیت را مدام حرکت دهید.
- مواظب باشید و متوجه شوید چه وقت قاپ زن ها آماده میشوند.
- در صورت امکان به فرد مورد نظر آنها اطلاع دهید تا فرار کند.
- با حلقه کردن بازوها راه را بر قاپ زنها ببندید.
- وقتی قاپ زنها وارد جمعیت شدند دورشان حلقه بزنید و با تحریکشان کاری کنید که بترسند و فرار کنند.
- اگر بدن شما را گرفتند یا تحت فشار قرار دادند (یعنی با فشار به بخشی از بدن باعث درد زیاد شدند) سر و بازوهایتان را در حال حرکت نگه دارید.

فراری دادن

بهترین وقت برای اینکار درست وقتی است که فرد را به زور ربوده اند. شما نیاز به یک گروه دارید که بداند چطور فرد را از چنگ پلیس در آورد و یک گروه که نقش سد جلوی پلیس را بازی کند. به محض اینکه فرد را از پلیس پس گرفتید، همگی بازوهایتان را حلقه کنید و به میان جمعیت پس روی کنید. پلیسها ممکن است سعی در باز ربودن آن فرد یا بازداشت یکی از فراری دهندگان کنند.

بعد از اتفاقات اخیر انواع و اقسام توصیه های رنگ و وارنگ به مردم می شود. من کاری به ایده سیاسی و گروه سیاسی و نحوه عملکرد شما ندارم و کسی رو تشویق به تظاهرات یا برعکسش نمی کنم. ولی برای حفظ سلامت هموطنانم بسیار نگرانم. برای همین چند توصیه عمومی برای روزمبادا که اگه در حین اعتراضات مدنی مورد حمله فیزیکی قرار گرفتید به کار ببندید که کمتر مورد آسیب قرار بگیرید. این توصیه ها را از چندین مکان مختلف جمع آوری

کرده ام. از توصیه های افرادی که در صربستان، اکراین، برلین شرقی و چین تظاهرات کرده اند تا تجربیات هموطنانمان در بهمین پنجاه و هفت. مسلماً هر موقعیتی نیازهای ویژه خودش را داره ولی شاید بعضی از این نکات کمک کننده باشه.

توجه داشته باشید حتی با بکار بستن همه نکات ایمنی، احتمال آسیب در گردهمایی های اعتراض آمیز از بین نمی رود.

۱- شما به جنگ نمی روید. شما برای مطالبه حقوق مدنی خود در یک گردهمایی حاضر می شوید. به قصد برخورد فیزیکی به جمع معترضین نمیونید. عصبانیت خود را از ابتدای حرکت کنترل کنید. با عصبانیت تصمیم های نامناسب می گیرید. رفتار خشن یا قهرمانانه از خود به خرج می دهید و خود و دیگران را در معرض آسیب قرار می دهید.

۲-سربازان وظیفه و افراد پلیس هم مردمان ایرانند. بجای تحریک و عصبانی کردن آنها از شعارهایی استفاده کنید که آنها را تشویق کنید به شما ملحق شوند. فقط تعداد محدودی از چماقداران حرفه ای با شستشوی مغزی طوری تربیت شده اند که می توانند به مردم عادی حمله کنند و به مردم آسیب برسانند..

۳-از حمل هر گونه اسلحه گرم یا سرد خودداری کنید. حتی پرتاب سنگ به پلیس ضد شورش آسیبی به آنها نمی زند، آنها سپر و لباسهای محافظت شده دارند. استفاده از اسلحه به پلیس ضد شورش و لباس شخصی ها مجوز استفاده از سلاح های خطرناک تر را می دهد. آنها عمری در استفاده از این سلاحها تلف کرده اند. مطمئن باشید با یک کارد آشپزخانه یا یک تفنگ بادی جز آسیب زدن به خودتان کاری از پیش نمی برید..

۴-لباس و کفشى بپوشید که بتوانید به راحتی بدوید و فرار کنید. کفش شما علاوه بر راحت بودن باید پای شما را در برابر لگد شدن در جمعیت محافظت کند. لباس آستین بلند و کمی کلفت، آسیب ضربه ها باتوم و زنجیر را تخفیف می دهد. لباسی بپوشید که جلب توجه نکند و به سادگی پاره نشود. نیروهای امنیتی با کشیدن و گرفتن لباس افراد را دستگیر می کنند. لباسی بپوشید که به راحتی نتوان در آن چنگ زد و به آن گیر داد..

۵-با خود یک کوله پشتی کوچک یا کیف کمری حاوی یک بطری بزرگ آب، پارچه تمیز برای زخم بندی پیرید. حتماً موبایل همراه داشته باشید و ترجیحاً شماره تلفن های ضروری را در ذهن حفظ کرده و از روی حافظه دستگاه پاک کنید که درصورت دستگیر شدن، شبکه شما علیه شما یا دوستانتان به کار گرفته نشود. از حمل کارت شناسایی یا دفترچه تلفن شخصی خودداری کنید، به همراه خود فقط یک یا دو شماره تلفن و نام (ترجیحاً فرد قابل اعتماد و مسن) داشته باشید که در صورت زخمی شدن دیگران بتوانند آن شماره را پیدا کرده به اعضای خانواده شما خبر دهند..

۶-همیشه در گروه حرکت کنید. در گروه، با حداقل چهار یا پنج نفر قرار بگذارید که مدام یکدیگر را تحت نظر داشته باشید. اگر از گم شدن یکی خبر دار شدید فوری به دیگران خبر دهید. به صورت شخصی با گروه مهاجمان یا حتی یک مهاجم درگیر نشوید. ممکن است مسلح باشند. دیده شده که ورزشکاران و افرادی که مهارتهای رزمی یا اعتماد به نفس مبارزه دارند، بیشتر و شدیدتر آسیب می بینند.



قدرت ما مردم در جمع بودن ماست. حتی اگر کاملاً مطمئن هستید که توانایی دفاع از شخص خود را دارید از جدا شدن از جمع و اعمال قهرمانانه پرهیز کنید.

۷-اگر فرد ناشناسی با اصرار از شما خواست که جمع را ترک کنید و مثلاً به بهانه کمک به کسی به کوچه خلوتی بروید، به احتمال تله فکر کنید. از چند نفر دیگر بخواهید که شما را همراهی کنند.

۸-گروه لباس شخصی ها یا پلیس ها با تحریک کردن شما، مثل فحاشی، ترسو خطاب کردن، عصبانی کردن یا ... شما را تشویق می کنند که گروه را ترک کنید. تکنیک الوات و پلیس ضد شورش جدا کردن شما از جمع و کتک زدن یا دستگیری شماست. اگر شما را از جمع جدا کردند، با فریاد زدن کمک از دیگران بخواهید. سه نفر که با فریاد به سمت پلیس یا لباس شخصی می دوند و فریاد می زنند از هر اسلحه ای ترسناک تر است.

۹-اگر دستگیر شدید یا در حلقه چندین مهاجم گیر افتادید و امید کمک رسیدن یا فرار کردن نداشتید، مبارزه فعال و تحریک کلامی با چند نفر آسیب بیشتری به شما می زند. سر و صورت خود را دست و بازوهایتان محافظت کنید. برای کمک فریاد بزنید و منتظر فرصت مقتضی برای فرار باشید.

۱۰-پلیس ضد شورش مسلح به باتون، باتون برقی، بمب صوتی، اسپری فلفل، گاز اشک آور، گلوله پلاستیکی، شات گان ساچمه ای و گلوله واقعی است. هر گاه به سمت جمعیت شلیک مستقیم کردند، روی زمین بخواهید. چندین عکس و ویدئو از کشته و زخمی های تظاهرات نشان می دهد که آنها از ناحیه صورت و گردن مورد اصابت قرار گرفته اند. گویا شلیک می کنند که بکشند.

۱۱-بعد از شلیک یا پرتاب نارنجکهای گاز اشک آور، در چند ثانیه اول، اگه پوکه نارنجک نزدیک شماست می توانید آنرا با لگد از جمعیت دور کنید. دست زدن به پوکه می تواند باعث سوختگی های شیمیایی و حرارتی شدید شود. حتی زمانی که ابر دود اطراف پوکه خیلی غلیظ است نزدیک شدن به آن به قصد شوت کردن آن ممکن است باعث آسیب شدید به شما شود. در بعضی مراجع گفته شده که مایع کلراید (وایتکس) خنثی کننده گاز است. انداختن یک پارچه کلفت آغشته به وایتکس یا حتی ریختن یک سطل وایتکس روی پوکه می تواند یک پوکه فعال را خاموش کند. بعضی فلوراید موجود در خمیر دندان را در مقابله با گاز اشک آور موثر دانسته اند و توصیه کرده اند مالیدن کمی خمیردندان به گونه ها برای جلوگیری از سوزش چشم مفید است. (توجه: استفاده از وایتکس و خمیر دندان را از سایتهای غیر ایرانی پیدا کرده ام و شخصاً از کسی نشنیده ام که آنها را به کار بسته باشد). بعضی دوستان روش قدیم انقلاب یعنی آتش زدن لاستیک یا روزنامه را نیز موثر یافته اند.

۱۲-بهترین مقابله با سوختگی چشم و گلو از گاز اشک آور و اسپری فلفل، فرار از ابر دود و شستن چشم و صورت با آب فراوان است. دستمال خیس کارایی کمتری دارد، چرا که مواد شیمیایی در رطوبت دستمال باقی می مانند و با مالیدن مکرر آن به چشمتان آسیب بیشتری به خود می زنید. از آنجا که بعضی از این مواد شیمیایی در حلالهای چربی حل شده اند، شستشو با آب اثر آنها را به سادگی خنثی نمی کند. استفاده از شیر پر چرب تو صیه شده است.

۱۳-بمب صوتی می تواند باعث کری موقت شود. اگر در هنگام انفجار بمب صوتی دهان شما نیمه باز باشد آسیب کمتری به پرده گوش شما وارد می شود.

۱۴-اگر زخمی شدید، یا متوجه خونریزی یا درد شدید در بدن خود در نتیجه درگیری شدید. قبل از آنکه ضایعه شما را از پای در بیاورد از اطرافیان کمک بخواهید. هر گونه خونریزی فعال را جدی بگیرید

تجاوز

دوباره گشت می شویم به ضرب و زور جمهوری و تثبیت می شود

« **ماشا الله، حزب الله**»

و امشب

تا صبح

هزارپرچم آزادی

بر فراز دست موتورسواران

خواهد چرخید

هزارباتوم معتقد

و گارد ویژه خیانت نخواهد کرد

باتوم ها

فرو می روند

و ما گشت می شویم

به ضرب و زور

آبستن می شویم

و درد می کنیم

« **ماشا الله، حزب الله**»

و جمهوری تثبیت

« **زن آقا**

من خودم

دستم اینها

تو صد تا عکس

دست من

طناب دار

زن، زن،

و می زند.

عبور می کند از بهت خیابان

یک ماشین ترسی:

« **فرماندهی یگان ویژه**»

و خاک در دهان مردم

سکوت.

فرورفته است

باتوم

و درد می کنیم

زاده شوید

باتوم ها

فرزندان تجاوز

و بگویند

زاده شوید

یک روز

آری

درد می کنیم

فرو رفته است

باتوم

و جمهوری

تثبیت می شود.

علیرضا عسگری

۲۵ خرداد ۸۸

سه روز پس از «انتخابات ریاست جمهوری»

ایران